

روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن

فتحیه فتاحی زاده*

استاد دانشگاه الزهراء^(س)، تهران

فرشته معتمد لنگرودی**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء^(س)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸)

چکیده

«بینامتنی» نظریه‌ای است که روابط بین متون و چگونگی ارتباط و تعامل آنها را مورد کنکاش قرار می‌دهد و موجب آفرینش متن جدید می‌شود. بر اساس این نظریه، هر متنی یک بافت جدید از نقل قول‌های متحول شده است. روابط بینامتنی ابزار مفیدی برای مخاطب در خوانش متن محسوب می‌شود. بر اساس این نظریه، اتصال خطبه فدک حضرت زهرا^(س) (به عنوان قرآن ناطق) و قرآن صامت در دو سطح رو ساخت و زیرساخت قابل پژوهش است. به نظر می‌رسد که تعامل آگاهانه حضرت زهرا^(س) با قرآن زمینه سازش و هماهنگی میان متن پنهان و متن حاضر را فراهم کرده است. از این رو، در موارد زیادی، درک عمیق خطبه فدک حضرت جز در پرتو شناخت رابطه کیفی آن با قرآن امکان‌پذیر نیست. این پژوهش به روابط بینامتنی خطبه‌های آن حضرت با قرآن کریم می‌پردازد تا افق معنایی جدیدی از این خطبه را ارائه دهد. روش مورد استفاده در این جستار، از نوع تحلیلی- اسنادی است. نتایج به دست آمده از تحقیق، گویای آن است که پُربسامدترین روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن، از نوع ساختاری است و به شکل نفی متوازی است که در آن، حضرت توانسته نوعی سازش استوار میان کلام خویش و متن غایب ایجاد کند و تعاملی آگاهانه با آن خلق نماید.

واژگان کلیدی: خطبه فدک، قرآن، متن حاضر، متن غایب، روابط بینامتنی، اقناع

مخاطب.

* E-mail: f_fattahizade@alzahra.ac.ir

** E-mai: f_motamad_2011@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

نظریه بینامتنیت (Intertextuality) اخیراً در نقد ادبی غرب شناخته شده است و نخستین بار از سوی ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) در اواخر دهه ششم قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. تلاش این دانشمند برای تلفیق آرای سوسور (Ferdinand De Saussure) و باختین (Mikhail Bakhtin)، نخستین تبیین را برای این نظریه پدید آورد (ر.ک؛ گراهام، ۱۳۸۵: ۱۳). بینامتنیت ظهور خود را مرهون تلاش‌هایی است که پیش از آن از سوی مکاتبی چون صورت‌گرایی، ساختارگرایی، پساساختارگرایی ارائه شده است؛ زیرا این نظریه از نقد دیدگاه سوسور در نشانه‌شناسی پساساختارگرا آشکار گشت. سوسور به ارتباط نشانه‌ها با یکدیگر نظر داشت، لیکن یکی از معایب نظر وی و ساختارگرایان این بود که متن را هویتی جدا و بسته در نظر می‌گرفتند و فقط به ساختار درونی آن توجه می‌کردند، در حالی که پساساختارگرایان نظیر باختین و کریستوا هر متنی و قرائتی را وابسته به گداهای پیشین دانستند و معتقد بودند که هر متنی در اقتدار سایر گفتارهاست. در واقع، پساساختارگرایان به جای توجه به ساختار متن‌ها به نحوه شکل‌گیری ساختار آنها معطوف شدند (ر.ک؛ آلن، ۱۳۸۵: ۱۳).

این رویکرد بر ضرورت وجود رابطه بین متن‌ها تأکید دارد. از این رو، هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست، بلکه اثرش باز خوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران او می‌باشد (ر.ک؛ مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲). بنابراین، خواننده هیچ متنی را مستقل از تجربه‌هایی که از دیگر متون دارد، نمی‌خواند، بلکه او متن را در بافت دیگر متون می‌خواند. بینامتنی متون گذشته را به منزله جذب و دگرگون‌سازی می‌داند و منجر به فهم سازواری از ژرفای آن متن می‌گردد. همچنین، استعدادهای متن‌ها در مواجهه با سایر متن‌ها شکوفا می‌شود. از این رو، روابط بینامتنی مفسر را از سطح ظاهری متن به ابعاد پنهان آن هدایت می‌کند (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۵۱-۴۵۲).

بینامتنیّت سه رکن اصلی دارد: متن غایب، متن حاضر و روابط بینامتنی. در تبیین روابط بینامتنی خطبه فدک حضرت زهرا^(س) با قرآن کریم، متن قرآن، متن غایب و خطبه فدک، متن حاضر است و کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد و تعامل و خوانش این دو متن را تبیین می‌کند که تبیین آن مهم‌ترین بخش رویکرد بینامتنی در تفسیر و تبیین خطبه فدک محسوب می‌شود.

محمد بنیس، از منتقدان در نقد ادبیات عرب، سه معیار را برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار می‌برد که عبارتند از:

الف) اجترار یا نفی جزئی؛ یعنی متن غایب بدون تغییر و تحوّل باقی می‌ماند (ر.ک؛ ناهم، ۲۰۰۴ م: ۴۳).

ب) امتصاص یا جذب یا نفی متوازی؛ یعنی مؤلف نوعی سازش میان متن غایب و حاضر ایجاد، و از معنای متن پنهان دفاع کرده است و متن پنهان بر اساس مطالبات عصر نویسنده یا گوینده تجدید می‌گردد (ر.ک؛ همان: ۴۸).

ج) حوار یا مکالمه یا نفی کلی؛ این معیار، بالاترین مرحله خوانش متن است؛ زیرا، نویسنده متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند، به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌برد (ر.ک؛ وعده الله، ۲۰۰۵ م: ۳۷).

در مقاله حاضر، این سه معیار در تبیین روابط بینامتنی مورد توجه قرار گرفته است.

خطبه فدک حضرت زهرا^(س) که بعد از رحلت پیامبر^(ص) ایراد شد، نمادی از اعتراض و مبارزه سیاسی آن حضرت است. این خطبه عالمانه و استدلالی و در عین حال کوبنده، افزون بر قاطعیّت حضرت در حق خواهی نسبت به ارث خویش، بیش از پیش، بیان روشن دفاع ایشان از امام علی^(ع) و انتقاد از بی‌وفایی و خیانت اهل سقیفه به ساحت مقدّس اهل بیت^(ع) است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۶۲). حضرت زهرا^(س) قرآن را در آفاق خطابه‌های خویش

به تجلیات سرمدی متجلی ساخته است و افق‌های برین و روشنی از آفاق ملکوتی این کتاب را برابر چشم خرداندیشان گشوده است. حضرت در این خطبه به گستردگی از آیات قرآن، مضمون و واژگان قرآنی استفاده کرده است و این مسئله نه تنها موجب مطابقت کلام حضرت با مقتضای حال مخاطبان شده، بلکه فراتر از این، موجب عمق معانی، اثرگذاری و اقناع مخاطبان شده است.

این تحقیق بر آن است که انواع مختلف روابط بینامتنی خطبه فدک حضرت زهرا^(س) با قرآن کریم را تحلیل و بررسی کند. تبیین روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن، افزون بر اثبات پیوستگی و تلازم عمیق حضرت با قرآن، موجب کشف معانی پنهان و عمق‌بخشی به این خطبه می‌شود. از بررسی آثار موجود پیرامون این موضوع، مبرهن است که این خطبه تاکنون، از این منظر مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. لیکن مقاله‌ای با عنوان قریب به عنوان مقاله حاضر در مجموعه مقالات همایش ملی بینامتنیت با عنوان «مطالعه بینامتنیت قرآنی در خطبه فدک»^۱، نوشته رضا امانی و الهام جلیلیان به چاپ رسیده است. این مقاله موارد معدودی از روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن را مورد مذاقه قرار داده است و نوع روابط بینامتنی را مشخص نکرده است و صرفاً به اثرپذیری این خطبه از قرآن پرداخته است و رویکرد ساختارگرا به این خطبه ندارد. مقاله حاضر به مواردی از روابط بینامتنی که در مقاله فوق‌الذکر بدان توجه نشده، پرداخته است، ضمن آنکه رویکرد ساختارگرا به این خطبه دارد. لذا پژوهش حاضر در تبیین روابط بینامتنی با مقاله فوق، تفاوت اساسی دارد و با رویکردی نوآورانه است.

۲- انواع روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن

نگاه گذرا به خطبه فدک، مبین آن است که این خطبه با تکیه بر مصدر قرآن بیان شده است و انواع مختلف روابط بینامتنی با قرآن در این خطبه تجلی یافته است. در این بخش، انواع این روابط را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۱-۲) بینامتنی ساختاری

در این نوع روابط بینامتنی، نویسنده یا گوینده جزئی از متن غایب یا کُلّ آن را -قرآن کریم- در متن خود می‌آورد. بینامتنی ساختاری یا ترکیبی به دو گونه در خطبه فدک قابل ملاحظه است که در این جستار به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲) بینامتنی ساختاری نوع اول

در بینامتنی نوع نخست، عین نصّ قرآنی بدون هیچ تغییری در ساختار آن، مستقیماً در متن حاضر می‌آید و در همان معنای متن غایب استعمال می‌گردد. در یک نگاه اجمالی، می‌توان اذعان داشت که پُرسامدترین روابط بینامتنی در خطبه فدک، این نوع روابط است که به گونه‌ای چشمگیر و فراوان در این خطبه به کار رفته است. استفاده مستقیم از آیات قرآن، نه تنها بر درخشندگی، رونق، استحکام اسلوب کلام حضرت می‌افزاید، بلکه تأثیر و عمق معنا را در ذهن شنوندگان مضاعف می‌نماید. در این بخش، روابط مذکور ارائه می‌گردد، لیکن به دلیل محدودیت مقاله، از ذکر همه موارد پرهیز شده است.

◀ متن حاضر

حضرت درباره وضعیّت مردم در دوران قبل از پیامبر (ص) می‌فرماید: «أَذِلَّةٌ خَاسِئِينَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» ﴿مِنْ حَوْلِكُمْ﴾.

○ متن غایب

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (الأنفال/۲۶).

□ روابط بینامتنی

در متن حاضر، حضرت زهرا^(س) به توصیف ضعف روحی مشرکان عرب و رؤسای قریش می‌پردازد و بخشی از آیه ۲۶ سوره انفال را بدون تغییر در ساختارش آورده است. مقصود حضرت از این آیه، یادآوری ضعف روحی عرب پیش از اسلام است. متن غایب نیز ضعف مسلمانان را در روزگار جاهلیت به تصویر می‌کشد؛ گویی همانند یک جسم کوچک در هوا معلق بودند که دشمن به آسانی می‌توانست آنها را برباید و این اشاره به وضع مسلمانان در مکه و قبل از هجرت در برابر مشرکان نیرومند است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۳۳ و طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۹: ۱۴۵). به کار بردن ساختار صریح «**أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ**» به معنای «اخذ سریع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.: ۲۸۶) در متن حاضر قابل توجه است؛ زیرا حضرت نفرمود: «تَخَافُونَ أَنْ يَسْرِقَكُمُ النَّاسُ»؛ زیرا کلمه «يَتَخَطَّفُ» در مقایسه با «سَرَقَ»، از مبالغه و فزونی معنا برخوردار است. افزون بر این، انتخاب این فعل از نظر ساخت صوتی نیز اهمیت دارد؛ زیرا «طاء» مشدد از حروف انفجاری و شدید است و به همراه «خاء» که از استعلاء برخوردار است، آمده است؛ گویی آن حضرت تصویر انسان متجاوز و قدرتمند و نیز شدت فعل او را به تصویر می‌کشد. به نظر می‌رسد حضرت در برگزیدن آیات اقتباسی از قرآن، نهایت دقت را به کار گرفته است و الفاظ و ترکیبی را برای ادای مقصود خویش برگزیده که در ادای تمام مقصود خویش مفید باشد. پرواضح است که رابطه بینامتنی از نوع اجترار است.

◀ متن حاضر

حضرت در بیان فداکاری‌های همسرش، امام علی^(ع)، می‌فرماید: «**كَلَّمَا أُوقِدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ**» **أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ فَعَرَتْ فَاغْرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا**.

○ متن غایب

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقِيَامَةَ يُبْغِضُونَ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (المائدة/ ۶۴).

□ روابط بینامتنی

حضرت با اشاره مستقیم به بخشی از آیه ۶۴ سوره مائده به نقش امام علی^(ع) در مبارزات و جنگ‌ها و نیز فداکاری‌های ایشان اشاره می‌نماید (ر.ک؛ حسینی زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۳۰؛ مجتبی تهرانی، ۱۳۹۱: ۸۳ و صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۴۷). لیکن متن غایب درباره جنگ‌افروزی یهودیان علیه اسلام و مسلمانان است و مقصود از «ایقاد نار»، مشتعل ساختن آتش است؛ یعنی هر وقت یهود خواست دست به اقدامی بزند و آتش جنگی را برای رسول الله^(ص) و مسلمانان دامن زند، خداوند بین سران آنها اختلاف کلمه انداخت و بدین وسیله، آن آتش را خاموش ساخت (ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۶: ۳۶). نکته شایان توجه اینکه فعل ماضی «أَطْفَأَهَا» که فاعل آن، «الله» است، بر محقق‌الوقوع بودن امر و حالت توقع و انتظار نداشتن آن دلالت دارد. به نظر می‌رسد که هدف حضرت از آوردن این ساختار قرآنی آن بوده که حتمی بودن فداکاری‌های امام علی^(ع) را بیان کرده باشد، تا برای مخاطب جای تردیدی باقی نماند. حضرت در عبارت «نَارًا لِلْحَرْبِ» از صنعت ادبی تشبیه^۱ برای توجه دادن مخاطب به کلام خود و رساندن یک پیام اقناعی استفاده کرده است که آن پیام اقناعی، اثبات فداکاری‌های امام علی^(ع) است.

همان گونه که ملاحظه می شود، حضرت نوعی سازش میان متن حاضر و متن غایب ایجاد نموده است و از معنای متن پنهان دفاع کرده است و از بینامتنی نفی متوازی برای ایجاد رابطه بین خطبه خویش و آیه قرآنی استفاده کرده است.

◀ متن حاضر

حضرت در بیان معرفتی وضعیتی غاصبان خلافت (اهل سقیفه) می فرماید: «هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ ابْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ ﴿الْأَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾».

○ متن غایب

﴿وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (التوبه/۴۹).

□ روابط بینامتنی

در متن حاضر، حضرت زهرا^(س) شتاب اهل سقیفه به ربودن خلافت را فتنه می خواند و این شتاب را شتاب خاصی می داند (ر.ک؛ حسینی زنجانی، ۱۳۹۰: ۵۰۲) و در ادامه، هماهنگ با متن غایب، عمل اهل سقیفه را عذر اجتناب از فتنه دانسته است، اما در عین حال، در فتنه عظیم واقع شدند و بیان می دارد که «سردمداران سقیفه مصداق کفر بوده اند و هنگامی که مرتکب این اعمال شدند، مؤمن نبودند» (تهرانی، ۱۳۹۱: ۹۶). ولی در متن غایب، خداوند به افشاگری وضعیتی منافقان پرداخته است^۳؛ تصویری که در سیاهچال سقوط می کنند و جهنم به محض سقوط آنها را در بر می گیرد و از هر سو احاطه می نماید. منظور از اجازه دادن، همان سقوط در سیاهچال دوزخ است. ضمن اینکه چنین تصویری به انتظار عذاب در قیامت اشاره دارد (ر.ک؛ راغب، ۱۳۸۷: ۳۲۳) و مقصود از فتنه شرک، کفر و گناه است؛ زیرا «ال» (الف و لام) در

«الفتنه»، برای بیان جنس است؛ یعنی در فتنه عظیمی سقوط کردند (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰: ۱۱۶). یادگار نبوت، متن پنهان را به صورت مستقیم در کلام خود به کار برده است که جوهره و ساختار آن تغییر نکرده، بین متن پنهان و متن حاضر، نوعی سازش ایجاد شده است و از معنای متن پنهان دفاع کرده است. نکته قابل توجه در ساختار به کار رفته در متن حاضر این است که مقتضای سیاق کلام حضرت این بود که بفرماید: «سَقَطْتُمْ»، لیکن حُسن التفات، موافق آیه است (ر.ک؛ شبر، ۱۴۲۸ق.:. ۹۵). به نظر می‌رسد آن قدر ارزش وجودی اهل سقیفه تنزل یافته بود که حتی ارزش مخاطب قرار گرفتن حضرت را نداشتند. رابطه بینامتنی دو متن، از نوع نفی متوازی است.

◀ متن حاضر

حضرت در محاکمه خلیفه برای بازخواهی فدک می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟».

○ متن غایب

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المائدة/۵۰).

□ رابطه بینامتنی

حضرت در متن حاضر به یکی از مخالفت‌های علنی اهل سقیفه با حکم خداوند در قرآن و احیای رسوم جاهلیت، یعنی محرومیت دختران از میراث پدران اشاره فرموده است. در حقیقت، ایشان عمل خلیفه را عمل جاهلی می‌دانند؛ چراکه در زمان جاهلیت، زنان و دختران ارث نمی‌بردند و ارث و میراث تنها به مردان و پسران اختصاص داشت (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۳۶ و ر.ک؛ رفیعی، ۱۳۸۵: ۱۸۳). از این رو، زمان جاهلیت، مخصوص یک

دوران نیست و هرگاه که مردم از خدا جدا شوند، دوران جاهلیت است (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۰۳). حضرت عین متن قرآنی را با همان معنا و ساختار در کلام خود به کار گرفته است و بدین ترتیب، بر اقتدار کلام خویش می‌افزاید. رابطه دو متن، از نوع نفی متوازی است که در آن، جوهره متن پنهان تغییر نکرده است.

◀ متن حاضر

حضرت خطاب به ابوبکر فرموده است: «يَا اِبْنَ اَبِي قَحَافَةَ اَفِي كِتَابِ اللّٰهِ تَرِثُ اَبَاكَ وَ لَا اَرِثُ اَبِي لَقَدْ جِئْتُ ﴿شَيْئًا فَرِيًّا﴾».

○ متن غایب

﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِيلَهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (مریم/۲۷).

□ روابط بینامتنی

خداوند در متن پنهان، قضیه آمدن حضرت مریم^(س) به همراه نوزادش را به سوی قوم بنی اسرائیل و قضاوت عجلولانه آنان که براساس قراین ظاهری بوده، مطرح می‌کند که به او گفتند کار بسیار زشتی را مرتکب شدی. اصل لغوی ماده «فَرَى» به معنی «پاره کردن پوست برای اصلاح و افساد آن» است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۷۸۹) و نیز به معنای «بزرگ و عظیم» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۸۱). حضرت زهرا^(س) نیز همین معنای دوم را خطاب به ابوبکر به کار برده است و او را سرزنش می‌کند که دروغ واضح و آشکاری را مرتکب شده است؛ زیرا وی با جعل حدیث «نَحْنُ مُعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنْوَرِثُ وَ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً»^۴، از استرداد فدک به حضرت خودداری نمود. ساختار به کار رفته در متن حاضر و متن غایب یکسان است، لیکن عبارت «لَقَدْ جِئْتُ» از صورت مؤنث به صورت مذکر «لَقَدْ جِئْتُ» تغییر یافته است تا ابوبکر نتواند مدلول کلام حضرت را به شخص دیگری نسبت دهد و یا تأویل دیگری از سخن حضرت نماید. لذا رابطه بین دو متن از نوع نفی متوازی است.

◀ متن حاضر

«إِذْ يَقُولُ ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾ قَالَ فِيمَا افْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَىٰ بِنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾».

○ متن غایب

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ (النمل/۱۶)؛ ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ (مریم/۵-۶).

□ روابط بینامتنی

در متن حاضر، حضرت با استناد مستقیم به آیات عمومی ارث، به ارث بردن فرزندان انبیاء از پدرانشان، یعنی ارث بردن سلیمان از داوود^(ع) و ارث بردن یحیی از زکریا^(ع) تصریح می‌نماید. هدف ایشان از آوردن ساختار مستقیم آیات این بوده که با استدلال‌های محکم قرآنی، جریان ارث میان پیامبران را ترسیم کند. به اعتقاد بیشتر مفسران، مقصود از ارث در آیات مذکور، میراث مالی است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۳۴ و ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۴۹ و قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۴۴۳). همچنین، آنجا که قرآن از ارث انبیاء سخن می‌گوید، دارایی و اموال مد نظر است؛ زیرا لغت ارث به معنای بر جا گذاشتن و انتقال شیء از فردی به افراد دیگر است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳: ۸۴) و ظهور عرفی آن، در اموال است و هر جا که معنای دیگری در نظر بوده، حتماً با قرینه‌ای همراه شده است (مثلاً؛ ر.ک؛ فاطر/۳۲).

حضرت در این فراز، جزئی از متن قرآنی را بدون تغییر در جوهره آن و با همان معنا در متن حاضر آورده است؛ به عبارتی، شالوده متن غایب را در متن حاضر متجلی نموده است و

بدین طریق، کلام خود را در نهایت اعتلا و قدرت بیان می‌فرماید. ضمن اینکه متن قرآن به مانایی و پابندگی کلام او در ذهن مخاطبان می‌افزاید و مخاطبان نیز اقناع می‌گردند. رابطه میان دو متن، نفی متوازی می‌باشد.

◀ متن حاضر

حضرت برای اتمام حجّت با اهل سقیفه می‌فرماید: «فَاعْمَلُوا ﴿۱﴾ إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُتَنْظِرُونَ ﴿۲﴾».

○ متن غایب

﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ * وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُتَنْظِرُونَ﴾ (هود/۱۲۱-۱۲۲).

□ روابط بینامتنی

در متن حاضر، روی سخن حضرت با اهل سقیفه است و آنان را تهدید می‌نماید که هر چه می‌خواهید، بکنید، و در موقعیت و وضعی که دارید، هر چه را برای خود خیر تشخیص می‌دهید، انجام دهید، ما هم کار خود را می‌کنیم و شما منتظر عقاب کفرتان باشید، ما نیز منتظر ثواب ایمان خود هستیم (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷، ج ۵: ۳۱۳ و شبر، ۱۴۱۲ق: ۲۳۹). حال آنکه در متن پنهان، روی سخن خداوند به پیامبر^(ص) است که احتجاج با غیر مؤمنان (کفار) را خاتمه دهد و در واقع، به نوعی آنان را تهدید می‌نماید (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۸۸ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱: ۷۱).

حضرت با فراخوانی کامل متن قرآنی، نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده است. استفاده ایشان از سبک قرآنی در عبارت ﴿وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُتَنْظِرُونَ﴾، برای این منظور است که اصحاب سقیفه به‌دقت متوجه آثار و مآل کارهای خود باشند و بدانند که به همه اعمال آنها از مادی و معنوی و نیز جزئی و کلی، جزا داده می‌شود؛ زیرا انتظار از ماده

«نظر» به معنای دیدن و رؤیتی است که از روی دقت صورت گیرد؛ خواه در امور مادی باشد، خواه امور معنوی (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲: ۱۸۴). همچنین، این ساختار یک کنش گفتاری دارد؛ یعنی حضرت به عنوان متکلم، اهل سقیفه را قبل از عقاب آگاه می‌نماید و همه مسائل را برای آنان تشریح می‌کند تا جای هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نماند و نیز با بهره‌گیری از کلام الهی، سخن خویش را مؤکدتر و مؤثرتر ساخته است. رابطه میان دو متن، از نوع نفی متوازی است.

۲-۱-۲) بینامتنی ساختاری نوع دوم

نوع دیگر از بینامتنی ساختاری آن است که نویسنده یا گوینده، بخشی از متن غایب را با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی یا نحوی، در سخن خود به کار بگیرد و به اشکال گوناگون در ساختار آن دخل و تصرف کند. گاه با افزودن و گاهی نیز با کاستن، دمی با تقدیم و دمی با تأخیر (ر.ک؛ عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۸). سر اختلاف ساختاری در متن حاضر، تنوع بیان است؛ زیرا تکرار متن غایب در متن حاضر، مخلف فصاحت آن است و در کلام فصیح، از تکرار الفاظ خودداری می‌شود. این نوع روابط بینامتنی موجب می‌گردد که کلام گوینده یا نویسنده برای مصداق و دلالتی جدید به کار گرفته شود.

تغییرهای ساختاری قرآن در خطبه فدک، به سبب انس حضرت فاطمه زهرا^(س) با قرآن، عادی شده است، لذا حضرت با ایجاد برخی تعدیل‌ها در کلام خود، به فراخور و مقتضای کلام، مقصود خویش را بیان می‌نماید و بر غنای کلام خویش می‌افزاید و به مدد آن، دیدگاه خود را به مخاطبان القا می‌نماید. بخش قابل توجهی از روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن، از این نوع است که حضرت^(س) با ایجاد تغییرهایی در ساختار قرآنی، آنها را به سبک خود در کلام خویش بازآفرینی نموده است.

◀ متن حاضر

حضرت زهرا^(س) در توصیف روش پدرش در ابلاغ رسالت الهی می‌فرماید: «دَاعِيَا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ».

○ متن غایب

﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلِغَتِكَ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (النحل / ۱۲۵).

□ روابط بینامتنی

آن حضرت^(س) متن قرآنی را با همان معنا در کلام خود به کار گرفته است، با این تفاوت که فعل «أُدْعُ» را از صورت امر به اسم فاعل «داعی» تغییر داده است. آنچه که در این تغییر قابل ملاحظه حضرت بوده است، ارتقای سطح معناست؛ زیرا فعل دلالت بر حدوث و تجدّد دارد، اما اسم فاعل بر ثبوت و تداوم دلالت دارد؛ یعنی پیامبر همواره و در تمام زمان‌ها دعوت‌کننده مردم به سوی خداوند است (ر.ک؛ السامرائی، ۱۴۲۸ق: ۴۱). همچنین، به جای «رَبِّكَ» آن را به صورت «رَبِّهِ» آورده است؛ یعنی به جای ضمیر مخاطب، از ضمیر غایب استفاده کرده است که نشان از دوری حضرت از مخاطبان (اهل سقیفه) است. رابطه بینامتنی در دو متن از نوع نفی متوازی است.

◀ متن حاضر

حضرت در محاکمه ابوبکر فرموده است: «أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَبَدَلْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ».

○ متن غایب

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ (آل عمران / ۱۸۷).

□ روابط بینامتنی

در متن حاضر، حضرت فاطمه^(س) به توییح اهل سقیفه به شکل استفهام می‌پردازد. در حقیقت، این پرسش حضرت از قسم سؤال نیست، بلکه برای توییح و ملامت مخاطبان است که در زمره سؤال غیرایجابی است؛ یعنی سؤالی که جواب نمی‌دهند و انتظار پاسخ نمی‌رود؛ چراکه پاسخ آن یقینی و بدیهی است و در این روش، انتقال پیام حضرت به گونه غیرمستقیم و مؤثرتر است (ر.ک؛ مباحثی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). حضرت می‌فرماید: «آیا از روی عمد، از قول پیامبر^(ص) حدیث جعل می‌کنید، یا از روی جهالت قرآن را پشت سر انداخته‌اید؟!» (منتظری، ۱۳۷۴: ۱۴۹). متن پنهان درباره یکی از اعمال زشت اهل کتاب است که حقایق را از مردم مکتوم می‌ساختند!

حضرت با تغییر جزئی در ساختار متن غایب، آن را به سبک خویش و در همان معنای متن غایب به کار گرفته است؛ یعنی به جای ضمیر غایب «هُم» در «ظهورِهِم» از ضمیر مخاطب «كُم» استفاده نموده است و این نشان‌دهنده نزدیکی مخاطبان با حضرت^(س) است؛ یعنی اهل سقیفه با شخصیت حضرت آشنایی کامل داشتند که مسئله امامت و ارث وی را پشت سر انداختند و با ساختن روایت جعلی، عمل خود را توجیه کردند. حضرت به منظور اقناع مخاطبان درباره این پیام آن را در قالب اسلوب کنایه بیان داشته است؛ زیرا عبارت «بَدَتْموهُ وَرَاءَ ظُهُورِ كُم» کنایه از عمل نکردن و به دست فراموشی سپردن است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۰۶). رابطه بین دو متن، نفی متوازی است.

◀ متن حاضر

حضرت درباره علت انحراف اهل سقیفه می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَي قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ».

○ متن غایب

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَي قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (المطففين / ۱۴).

□ روابط بینامتنی

حضرت زهرا^(س) در بیان فوق، همه کجروی های سقیفه را نتیجه سوء اختیار خودشان و اثر گناه می داند. در حقیقت، اعمال زشت به نفس آدمی نقش و صورتی می دهد که میان شخص و درک حق حائل می شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲۰: ۲۳۴). در این حالت است که گناه بر انسان غلبه می یابد؛ زیرا اصل «ران»، پوشاندن همراه با غلبه است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۴: ۳۱۳). حضرت در این فراز بیان می کند که اسلام دین مصطفی است و همان گونه که لازم پیروی از اسلام، برخورداری از صفوه و صفاست، انحراف از چنین دینی نیز تیرگی و رجس را در پی دارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۱۰). لذا لازمه پذیرش مسئله امامت، پاکی و طهارت قلب است. آوردن این آیه در متن حاضر به منظور ردع و انکار سخن اهل سقیفه در مسئله امامت بوده است. لیکن متن غایب درباره ردع تکذیب کنندگان است؛ یعنی کسانی که قرآن را اساطیر پیشین می دانستند (ر.ک؛ شبّر، ۱۴۱۲ق.: ۵۵۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰: ۱۷۶).

حضرت زهرا^(س) عین متن غایب را با همان معنا در کلام خویش آورده است، با این تفاوت که به جای «قلوبهم» که در متن غایب آمده است، «قلوبکم» را آورده است که مرجع ضمیر «کم» افراد حاضر در مسجد هستند و حضرت آنان را مخاطب ساخته است. علت آوردن ضمیر مخاطب آن بوده که شنوندگان به هیچ وجه نتوانند مدلول کلام ایشان را به کسانی دیگر نسبت

دهند و یا کلام حضرت را به شکل دلخواه خود تفسیر نمایند. حضرت به شکل موازی و هماهنگ با متن غایب و آگاهانه از آن بهره جسته است و تناسی از نوع نفی متوازی برقرار نموده است. افزون بر آن، متن حاضر به صورت مضمونی نیز با متن غایب در تعامل است. حضرت مضمون «مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ» را از «مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» اخذ کرده است و مفهوم التزامی آیه را در نظر داشته است؛ یعنی الفاظ متن قرآن بر چیزی خارج از معنای انجام اعمال زشت دلالت دارد^۵ و بدین صورت بین متن حاضر و غایب خوانشی آگاهانه و عمیق برقرار ساخته است و بینامتنیتی از نوع نفی متوازی خلق کرده است.

◀ متن حاضر

حضرت در بیان توبیخ اهل سقیفه فرموده است: «وَبَانَ يَا وَرَاثَهُ [يَا ذُرِّيَّةَ] الضَّرَاءُ وَبَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ» ﴿وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾.

○ متن غایب

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ (الزمر / ۴۷)، ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (غافر / ۷۸).

□ روابط بینامتنی

این قسمت از کلام حضرت زهرا^(س) به گونه‌های مختلف با متن غایب تعامل دارد که برجسته‌ترین آن، تعامل با ساختار آیه ۴۷ سوره زمر است. حضرت منکران مسئله امامت و جانشینی بعد از پیامبر^(ص) را همچون منکران معاد می‌داند که در عرصه قیامت مسائلی برای

ایشان هویدا می‌شود که تصور آن را هم نمی‌کردند و این وعید آشکار و بلیغ به اهل سقیفه بوده است (ر.ک؛ شبّر، ۱۴۱۲ق: ۴۳۷). تفاوت متن غایب و متن حاضر در این است که به جای «لَهُمْ»، «لَكُمْ» به کار رفته است و در عوض، لفظ جلاله «الله» از جار و مجرور «مِنْ رَبِّكُمْ» که از ملاطفت بیشتری با مخاطب برخوردار است، استفاده شده است؛ زیرا لفظ «الله» در جایی به کار می‌رود که بحث قدرت خداوند باشد و این کاملاً با سیاق متن غایب (بحث قیامت) هماهنگ و همسو است. فعل غایب «يَحْتَسِبُونَ» را نیز به صورت مخاطب «تَحْتَسِبُونَ» به کار برده است. رابطه میان دو متن از نوع نفی متوازی است.

در ادامه، حضرت با آوردن مستقیم و موازی ترکیب آیه ۷۸ سوره غافر، اهل سقیفه را که از امامت امام علی^(ع) دوری کردند، زیانکار و پیروان باطل دانسته است. همان‌گونه که متن پنهان مخالفان انبیاء را اهل باطل و خسران زده می‌داند. نکته قابل توجه اینکه حضرت نفرموده است: «وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ»؛ زیرا سیاق متن حاضر درباره حق است که حق امامت امام علی^(ع) را انکار و پایمال کردند و نقیض حق، باطل است. به همین دلیل، «المبطلون» را ذکر می‌کند، اما نقیض کفر، ایمان است و سیاق چه در متن غایب و در چه در متن حاضر بحث ایمان نیست (ر.ک؛ السامرائی، بی تا: ۲۲۴). رابطه بینامتنی در این قسمت هم به صورت نفی متوازی می‌باشد.

◀ متن حاضر

در پایان خطبه، حضرت در گفتگو با امام علی^(ع) می‌فرماید: «فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

○ متن غایب

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران / ۱۷۳).

□ روابط بینامتنی

حضرت فاطمه^(س) در بیان سوزِ دل خویش به امام علی^(ع)، خداوند را حامی و مدافع خویش می‌داند و با این عبارت، کار اهل سقیفه را به خداوند وامی‌گذارد. متن پنهان دربارهٔ مدح مؤمنان مجاهدی است که با وجود جراحت‌های جنگِ اُحد و فشارهای روحی، پس از آن نبرد بی‌درنگِ دعوت خدا و رسول او را اجابت کردند و با توکل بر خدا و عزمی راسخ به تعقیب دشمن همت گماشتند (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۵۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۸۵).

به نظر می‌رسد در این فراز، حضرت به جای «حسبنا» که در متن غایب آمده است، «حسبی» را آورده است تا نزدیکی و قرب خویش را نسبت به خداوند متعال عرضه نماید. چنان‌که ملاحظه می‌شود، حضرت میان کلام خود و متن غایب، خوانش استواری ایجاد نموده است و با استفاده از ساختار قرآن به خلق معنای تازه دست یافته است. از این رو، رابطهٔ میان دو متن، از نوع نفی متوازی است.

۲-۲) بینامتنی لفظی

الفاظ اولین ماده‌ای هستند که هر نویسنده و گوینده‌ای می‌تواند با آن، تصوّر خویش را از چیزی بیان کند. گزینش واژگان در یک متن در دلالت معنا و زیبایی آن اثر فوق‌العاده‌ای دارد. حضرت زهرا^(س) در طول خطبه از الفاظ قرآنی هم بهره جسته است و معانی عمیق آنها را یادآوری می‌کند تا مخاطبان را به مدلول آیات سوق دهد و کلام خود را در پیوند عمیق با آیات قرار داده است و اثربخشی لازم را ایجاد نماید. به نظر می‌رسد فراوانی واژگان قرآنی به کار رفته در خطبه فدک، حکایت از اثرگذاری آنها بر مخاطبان دارد. ضمن آنکه کاربرد واژه‌های قرآنی پیوند و انس عمیق حضرت با قرآن را نشان می‌دهد.

◀ متن حاضر

حضرت درباره نقش پدر خویش در هدایت مردم می فرماید: «قَبَّلَغَ الرَّسَّالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ».

○ متن غایب

﴿فَاَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (الحجر/۹۴).

□ روابط بینامتنی

خداوند در متن غایب، پیامبر اسلام^(ص) را موظف می کند تا دعوت خود را آشکار بیان کند و از هیاهوی کفار، ضعف و ترسی به خود راه ندهد. «صدع» در لغت به معنای شکستن و شکافتن است، طوری که شکستن در آن ظاهر باشد؛ مانند شکستن شیشه هویدا شود (ر.ک؛ شریف الرضی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۸). این واژه در معنای استعاری به کار رفته است، چون تأثیر «صدع» رساتر از تأثیر «تبلیغ» است؛ زیرا اثر بیرونی دارد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق: ج ۲: ۵۳). در حقیقت، شکسته شدن محسوس و تبلیغ معقول است و این استعاره، حقیقت آنچه را که پیامبر^(ص) آورده، مجسم می سازد و آن را در شکل محسوس به تصویر می کشد (ر.ک؛ کواز، ۱۳۷۸ق: ۳۷۶). گویی خداوند هیبت و شوکت مشرکان را به ظرفی شیشه‌ای و دعوت پیامبر^(ص) را به سنگی که آن را هدف قرار می دهد، تشبیه می کند و تأثیر بلیغ دعوت وی را نیز به شکستن آن ظرف تشبیه می کند و این تعبیری است که با خود موجی از حرکت و حیات به مخاطب منتقل می کند (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۵ق: ج ۵: ۳۴۹). در متن حاضر، حضرت زهرا^(س) با اقتباس از این لفظ بیان می کند که پیامبر^(ص) جو شرک و جاهلیت آن روزگار را شکست و ندای توحید را اظهار کرد و مأمور به عملی شد که انعکاس بیرونی داشته باشد و صدای آن به جاهای دیگر برسد (ر.ک؛ فتح‌اللهی و کاملی، ۱۳۹۴: ۷۹). بدین ترتیب، تصویری پویا و زنده‌ای را برای مخاطبان ارائه می دهد. در بر داشتن این واژه به صنعت استعاره، به اقناع

مخاطبان کمک شایانی می‌نماید. ماده «صدع» در متن حاضر به صورت اسم فاعل آمده که دلالت بر ثبوت و دوام شکافتن صفوف مشرکان با انذار پیامبر^(ص) دارد. لیکن در متن غایب به صورت فعل امر آمده که دلالت بر تجدّد حالت پیامبر^(ص) دارد، لذا حضرت زهرا^(س) با اقتباس از این لفظ مفهوم آن را افزایش داده است. رابطه میان دو متن از نوع، نفی متوازی است.

◀ متن حاضر

حضرت در بیان جایگاه حقیقی اهل سقیفه می‌فرماید: «قَالَتْ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ».

○ متن غایب

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ﴾ (المعارج/۴۳).

□ روابط بینامتنی

«نُصْب» آن چیزی است که به منظور علامت در راه‌ها نصب می‌شود تا به وسیله آن افراد، راه را گم نکنند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۷۵۸). راغب درباره این واژه می‌نویسد: «نُصْب به معنای برپا کردن چیزی و گذاشتن آن در حال برجستگی مانند برپا کردن نیزه، بنا و سنگ است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.:: ۸۰۷). مقصود حضرت از این لفظ، شرافت مخاطب بودن اهل سقیفه به خطاب الهی است؛ یعنی بدانید که شما بندگان خدا به واسطه پیامبر^(ص)، هدف و مقصد امر و نهی و دستورهای سعادت‌آفرین هستید و شما حاملان امانت بزرگ دین و وحی او هستید (ر.ک؛ حسینی زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۵). لذا در متن حاضر، مسلمانان همچون شاخص و نصیبی برای احکام و دستورهای الهی معرفی شده‌اند. اما در متن غایب حالت خروج افراد از قبرها در عرصه محشر به حرکت آنان به سوی علامتی که بر راه‌هاست، تشبیه شده است. به این ترتیب، چون متن غایب در متن حاضر بازآفرینی شده، در خلاف معنایش به کار رفته است و رابطه بین دو متن، از نوع نفی کلی است.

◀ متن حاضر

حضرت در توصیف قرآن فرموده است: «مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ».

○ متن غایب

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (الشمس / ۳).

□ روابط بینامتنی

مفهوم متن قرآن این است که روز زمین را ظاهر و آشکار می‌کند و فعل «جلی» به «النهار» نسبت داده شده است و در متن حاضر، ظواهر قرآن به «مُنْجَلِيَّةٌ» که از ماده فعل مذکور است، نسبت داده شده است. «مُنْجَلِيَّةٌ» اسم فاعل و مصدر آن «إنجلاء»، به معنای اظهار و ابراز است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۰). در این بخش، حضرت (س) کلام خود را با اقتباس از واژه قرآنی «جلی»، در بهترین نظم، سبک و روشن‌ترین معنا که تأثیر بسزایی نیز بر مخاطبان دارد، آورده است، با این تفاوت که در متن حاضر، اسم فاعل ماده «جلی» آورده شده است و این نشان از ثبات و دوام حجیت ظواهر قرآن است و اسناد فعل «جلی» به روز برای تجدّد و حدوث شبانه‌روز بوده است؛ زیرا شبانه‌روز حالات مختلفی را برمی‌تابد (ر.ک؛ السامرائی، بی‌تا: ۲۳). همچنین، سیاق سوره شمس مبالغه و تأکید است، بر اینکه هر کس در اصلاح نفس و تزکیه آن تلاش کند، حتماً رستگار می‌شود. از این رو، به خورشید و تجلی آن در وسط روز سوگند یاد شده است. مبالغه در اظهار نور خورشید و عظمت این قِسم تأکیدی بر سوگند به رستگاری نفس است (فتاحی زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۷). در حالی که متن حاضر از چنین تأکیدی در معرفی قرآن برخوردار نیست. رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

◀ متن حاضر

حضرت پس از بازگشت از مسجد خطاب به همسرش می‌فرماید: «هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَتَرْتَبِي نِحْلَةَ أَبِي وَبُلْغَةَ ابْنِي لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي وَالْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي».

○ متن غایب

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ (البقره/ ۲۰۴).

□ روابط بینامتنی

واژه «ألد» أفعال تفضیل از ماده (ل - د - د) به معنای مانع شدن توأم با دفع است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰: ۲۰۰). پس «ألد» به صیغه أفعال تفضیل، به معنی کسی است که در مقابل حق مانع و دفع کننده حق باشد و چون به کلمه «خصام» اضافه شده، به معنای «شدت خصومت» است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۰۷ و طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۷۸). حضرت زهرا^(س) این واژه را از متن غایب فراخوانده است و در معنایی متفاوت به کار برده است. وی پس از بازگشت از مسجد و ایراد خطبه خطاب به امام علی^(ع) عناد حاکمیت (ابوبکر) را ترسیم نموده است و او را دشمن ترین افراد معرفی می‌نماید. ضمن آنکه در متن حاضر با توجه به سیاق و اسمیه بودن جمله استمرار و ثبوت دشمنی ابوبکر قصد شده است (ر.ک؛ جمعه، ۲۰۰۲م: ۵۴). اما در متن غایب، خداوند از اوصاف زشت منافقان که سوگند دروغ آنان بر یگانگی ظاهر و باطن خویش است، یاد می‌کند؛ زیرا منافقان برای بها دادن دیگران به سخنان اعجاب آمیزشان و نیز برای صادق نشان دادن گفتارشان خداوند را شاهد می‌گیرند که دل و زبانشان یکی است، در حالی که از لجوج ترین دشمنان دین و جامعه اسلامی هستند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۲۱۲)، چون با ظاهری فریبا، بزرگترین ضربه‌ها را به پیکر دین

می‌زنند و جامعه اسلامی و انسانی را به فساد و تباهی می‌کشانند. چنان‌که آشکار است، موضوع در دو متن کاملاً متفاوت است؛ زیرا حضرت با استفاده از لفظ قرآنی، با هدف تأثیر بیشتر کلام خود بر مخاطبان، آن را در معنای دلخواه خویش بازآفرینی کرده است. بر این اساس، شکل رابطه بینامتنی دو متن، از عمیق‌ترین نوع، یعنی نفی کلی است.

۲-۳) بینامتنی مضمونی

در این نوع روابط بینامتنی، نویسنده یا گوینده با الهام از مضامین متن غایب، مفهوم آن را با الفاظ و عبارات خویش بیان می‌دارد (ر.ک؛ مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۱۸)، به گونه‌ای که در آن معنا و مضمون متن غایب در قالب الفاظ جدید بیان می‌گردد. به نظر می‌رسد، پُراهمیت‌ترین گونه از روابط بینامتنی همین نوع است؛ زیرا در اشکال پیشین، محوریت کم‌وبیش با لفظ بود، لیکن در این نوع، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از متن غایب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به ذوق و قریحه و با سبک و اسلوب خویش بیان می‌کند، به گونه‌ای که خواننده متن حضور لفظی محسوس، یا ذکری صریح از متن غایب نمی‌بیند (ر.ک؛ عباس زاده، ۱۳۸۹: ۱۴). این نوع روابط بینامتنی کلام حضرت زهرا^(س) با قرآن، گواه اُنس ایشان با قرآن است. اینکه ایشان انسان کامل معصوم است و انسانی که اینگونه باشد، همتای قرآن حکیم است و بر اساس حدیث متواتر ثقلین به هیچ وجه جدایی نمی‌پذیرند.

◀ متن حاضر

حضرت درباره توسعه و تداوم نعمت‌ها با شکرگزاری فرموده است: «وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا»^۶.

○ متن غایب

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

(ابراهیم/۷).

□ روابط بینامتنی

مقصود از کلام حضرت این است که خداوند انسان را به طلب ازدیاد نعمت‌ها از طریق شکر فرامی‌خواند. این عبارت هم‌وزن بیان متقن آیه ۷ سوره ابراهیم است که حضرت این مفهوم را در قالب واژگان و کلمات تازه‌ای در کلام خویش استعمال کرده است. همچنین، ایشان نوع بیان خود را نیز از متن پنهان گرفته است و آن را به صورت جمله اخباری آورده که هدف ایشان ایجاد بینش و منش توحیدی در مخاطبان بوده است (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۰۶). باب استفعال بر معنای مطالبه دلالت دارد و «استِرَادَةٌ» به معنای «طلب فزونی» خواهد بود (ر.ک؛ استرآبادی، ۱۴۰۲ق.، ج ۱: ۱۱۰ و نیز، ر.ک؛ خطیب، ۱۴۲۴ق.، ج ۱: ۳۵۷). با توجه به سیاق خطبه فدک، می‌توان گفت که مقصود حضرت، نعمت‌های حاصل از اسلام و ایمان، و نیز دستاوردهای دوران حیات پیامبر^(ص) است تا جامعه با شکر و بهره‌برداری از آن نعمت‌ها، مبنای مطالبات اصلی خود را مایه حفظ و ازدیاد نعمت‌های ایمانی دوران بعثت قرار دهند و مطالبات غیرایمانی را که در واقع، کفران نعمت است، کنار بگذارند (ر.ک؛ روشنفکر و اکبری‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۲). بدین ترتیب، بینامتنی از نوع نفی متوازی میان متن حاضر و متن پنهان برقرار شده است.

◀ متن حاضر

حضرت در بیان اوصاف قرآن فرموده است: «مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ».

○ متن غایب

﴿وَإِذَا قُرِئَ آيَاتُ الْقُرْآنِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الأعراف/۲۰۴).

□ روابط بینامتنی

حضرت زهرا^(س) پس از دریافت مضمون آیه ۲۰۴ سوره اعراف، مفهوم آن را با الفاظ و تعبیر خود بیان داشته است و آن را در راستای معرفی اوصاف قرآن کریم آورده است. حضرت استماع به قرآن را موجب نجات انسان دانسته است. متن حاضر به صورت جمله اسمیه آمده است و این دلالت بر ثبات و استقرار امر استماع قرآن بر نجات انسان دارد و بدین طریق، حضرت قدرت کلام خود را افزوده است تا مخاطبان را نسبت به این مطلب قانع سازد. البته باید توجه داشت که استماع قرآن به شرطی نجات بخش است که در اثر معاصی، کدورتی در قلب نباشد و با چنین شرطی، قرآن نجات آفرین است (ر.ک؛ حسینی زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۲). پرواضح است حضرت بین کلام خویش و متن قرآن نوعی خوانش آگاهانه، استوار و بی‌بدیل برقرار ساخته است و بینامتنی از نوع نفی متوازی ایجاد کرده است.

◀ متن حاضر

حضرت درباره فلسفه پرداخت زکات فرموده است: «الزَّكَاةُ تَرْكِيبَةٌ لِلنَّفْسِ وَنَمَاءٌ فِي الرِّزْقِ».

○ متن غایب

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ

لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (التوبة/۱۰۳)؛ ﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾ (اللیل/۱۸).

□ روابط بینامتنی

این عبارت حضرت زهرا^(س) به گونه‌های مختلف با متن غایب ارتباط دارد که برجسته‌ترین آن، تعامل با مضمون آیات فوق است. فلسفه زکات در نگاه حضرت، فزونی روزی است. این

همان مضمونی است که در متن قرآن با الفاظی متفاوت از الفاظ ایشان بیان شده است. در حقیقت، «تا زمانی که زکات اداء نشود، شخصِ مسئول به پرداخت آن، آلوده است و ایتای زکات، همانند غسل، بلکه بالاتر از آن، مایه طهارت مؤدی آن خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲: ۴۸۶). حضرت به شکل موازی و هماهنگ با متن قرآن، بینامتنی از نوع اجترار برقرار کرده که در آن، مضمون متن حاضر با متن غایب، موافق است.

ایشان در این بخش از خطبه، علاوه بر به کارگیری مضمون قرآنی، از لفظ قرآن نیز آگاهانه و آشکار در تبیین غنای معنا بهره جسته است. لفظ «تزکیه» با الهام از آیه ۱۸ سوره لیل، در متن حاضر بیان شده است، با این تفاوت که در متن غایب، فعل «تزکی» دلالت بر زیادت در معنا دارد. لذا به نظر می رسد که هم پاکسازی روح از آلودگی، هم پاکسازی نفس از رذایل اخلاقی، هم پاکسازی عمل از ریا و هم پاکسازی مال و جان با دادن زکات را شامل می شود. از این رو، رشد همه جانبه ای را با پاکسازی همه جانبه بیان می دارد (ر.ک؛ خالقیان، ۱۳۸۵: ۱۸۹). حضرت نیز همسو با این لفظ، از مصدر فعل «تزکی» برای زیادت در مبالغه و تأکید بر معنا استفاده کرده است و رابطه بینامتنی از نوع اجترار است.

◀ متن حاضر

حضرت در بیان فلسفه عمل قصاص فرموده است: «وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ».

«حقن» در لغت به معنای حبس و بازداشتن است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۳: ۱۲۵). «حقنت دمه» از ریخته شدن خون او جلوگیری کردم» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۳: ۵۰)، «حَقَّنَ اللَّبْنَ فِي السَّقَاءِ: صَبَّهُ فِيهِ لِيُخْرِجَ زُبْدَتَهُ؛ شیر را در مَشَك قرار داد تا از آن کَرِه گیرد» (زبیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۸: ۱۵۷).

○ متن غایب

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقره/۱۷۹).

□ روابط بینامتنی

متن حاضر به تبع متن پنهان، از «ایجاز قصر» استفاده کرده است؛ یعنی معانی بسیار را در الفاظ اندک ریخته است (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۸۷: ۳۲۶-۳۲۹ و سیوطی، ۱۴۲۱ق.، ج ۲: ۷۹-۸۰). به تعبیری، قرآن صامت و قرآن ناطق، قصاص را که معقول و مقبول فطرت و آمیخته با عدل است، با عبارتی متقن و کوتاه که جزء جوامع الکلم است، بیان نموده‌اند. به لحاظ اسلوب لغوی، در متن حاضر، به جای لفظ «حَیَاةٌ»، از ترکیب «حَقْنًا لِلدِّمَاءِ» استفاده شده است که در عین تفاوت واژگان، کلمه «حَیَاةٌ» نکره، و به منظور تعظیم آمده است (ر.ک؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲: ۱۴۳ و جمعه، ۲۰۰۲م.: ۱۵۷). به نظر می‌رسد که تنوین در «حَقْنًا» نیز به همین منظور است تا دلالت کند بر اینکه نتیجه حکم قصاص، حیات بزرگی است که حاصل می‌شود (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۲۲۲).

بنابراین، در این قسمت، حضرت غیرمستقیم با آیه ۱۷۹ سوره بقره رابطه بینامتنی برقرار ساخته است؛ یعنی وی فلسفه قصاص را صیانت جان افراد می‌داند، همان‌گونه که در متن غایب، خداوند آن را موجب حیات بشریت معرفی می‌کند. از این رو، مضمون و درون‌مایه متن حاضر با متن غایب یکسان است. لیکن حضرت در قالب و سبک خاص خود و با زیبایی و تفنن، غرض خود را در کلام خویش منکعبس ساخته است و مخاطبان را نسبت به مطلب خویش اقناع کرده است. لذا رابطه میان دو متن، از نوع نفی متوازی است.

◀ متن حاضر

حضرت در بیان فلسفه دوری از نسبت ناروا فرموده است: «وَاجْتَنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ».

○ متن غایب

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النور/ ۲۳).

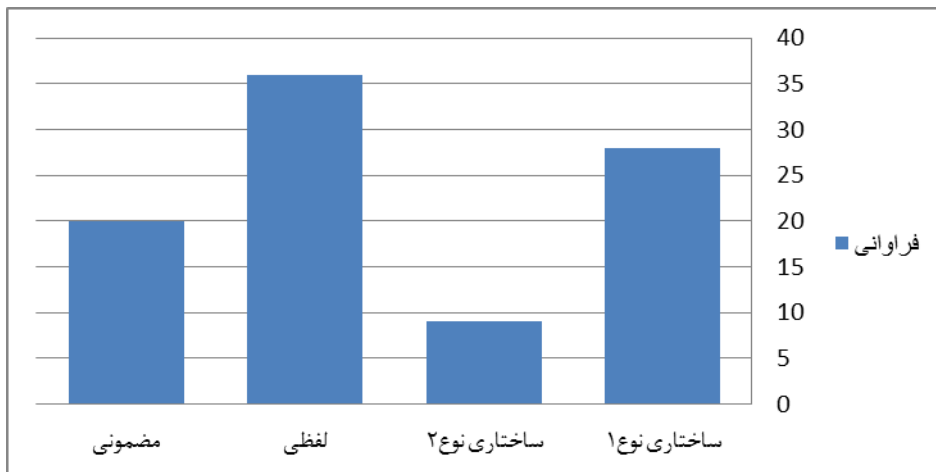
□ روابط بینامتنی

حضرت زهرا^(س) به شکل موازی و هماهنگ با متن پنهان از بینامتنی مضمونی استفاده می‌کند و تنها نوعی تغییر در تبیین خویش ایجاد می‌کند که باعث شده به متن پختگی خاصی ببخشد. در متن غایب، کسانی که نسبت ناروا (زنا) به زنان عفیف می‌دهند، مورد لعن الهی در دنیا و آخرت هستند و در متن حاضر، اجتناب از قذف، مانع لعن الهی معرفی شده است. حقیقت لغوی واژگان «رمی» و «قذف» به معنای انداختن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۹: ۲۷۶) که به استعاره، در معنای تهمت و عیب‌جویی استفاده می‌شوند. لیکن «قذف» در موارد انداختنی استعمال می‌شود که توأم با طعن و تحقیر است. «قذف» از جمله فعل‌های انفجاری است که در نهان پرتاب شدید به مسافتی دور، و همواره ضربه‌های محکم را نهفته دارد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق.، ج ۵: ۱۳۶). نظیر قذف محصنه و قذف خوف و ترس در دل دشمن (ر.ک؛ الحشر/ ۲) (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.، ج ۹: ۲۴۰). در حقیقت، حضرت در کلام خود، برای تحریک هرچه بیشتر قوه خیال، از فعلی استفاده کرده که در آن حرکت وجود دارد و می‌تواند شدت قبح گناه تهمت زنا را افاده کند و به صورت ملموس و زنده برای مخاطب زنده کند. در متن غایب، فعل «رمی» برای تبیین نسبت ناروای زنا آمده است. به نظر می‌رسد که هدف حضرت از

کاربرد این واژه به جای «رمی»، تبیین شدت گناه و قبح نسبت ناروا است و با بیان این تصویر، مخاطبان را قانع می‌سازد و با این عمل، مفهوم متن غایب را ارتقاء بخشیده است.

شایان ذکر است که بینامتنی متن حاضر با متن غایب، حتی در نوع تصویرپردازی نیز صورت گرفته است و در هر دو متن، به گونه‌ای تجسیم قبح گناه در اذهان مخاطبان به تصویر کشیده شده است؛ زیرا این تصویرپردازی، متناسب با تعبیر مورد به کار رفته در دو متن است و به تکمیل ویژگی‌های تصویر گناه ناروا به شخص پاکدامن کمک بی‌بدیلی می‌نماید. بنابراین، حضرت با تنیدگی متن غایب در کلام خود، آن را جذب نموده، با بینامتنی نفی متوازی، با متن غایب تعامل برقرار نموده است.

نمودار انواع روابط بینامتنی خطبه فدک حضرت زهرا^(س) با قرآن کریم



نتیجه‌گیری

با تأمل در مباحث بیان شده، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱- درخشندگی کلام و حیانی به عنوان خصوصیت برجسته خطبه فدک حضرت زهرا^(س)، لزوم اهتمام بررسی و تبیین روابط بینامتنی این خطبه با قرآن را مضاعف نموده است. رویکرد بینامتنی به متن خطبه فدک، موجب ارائه معنایابی و تبیینی جدید از این خطبه می‌گردد. به دلیل وجود قرآنی حضرت فاطمه^(س) و مجسم بودن قرآن برای ایشان، ساختار الفاظ در خطبه فدک به گونه‌ای است که گویی الفاظ قرآنی در بافتی دیگر در کلام حضرت به کار رفته است.

۲- روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن، به سه شکل ساختاری، لفظی و مضمونی است. در این میان، پُرسامدترین نوع روابط را رابطه بینامتنی ساختاری دارد؛ زیرا حضرت با آوردن ساختار آیه و یا با اندکی تغییر در آن، مصداق آیه قرآن را بیان می‌فرماید و با نوآوری برای مقصود و هدفی که دارد، ساختار آیه را می‌آورد.

۳- ارتباط خطبه فدک به عنوان متن حاضر با قرآن به عنوان متن غایب، بیشتر آگاهانه و از نوع نفی متوازی است و حضرت زهرا^(س) به خوبی توانسته است میان کلام خود و متن قرآن سازش استوار و بی‌بدیلی ایجاد کند و از معنای متن قرآن دفاع کند.

۴- انگیزه حضرت از به کارگیری متن قرآن در کلام خود، احتجاج، اقناع مخاطبان و اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان است.

پی‌نوشت‌ها

۱- جنگ به آتش شعله‌وری تشبیه شده است و وجه‌شبه آن، سوزاندگی، نابودگری و هلاکت است (ر.ک؛ مباشری، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

۲- ابن‌ابی‌الحدید در بیان این شتاب می‌گوید: «عمر در پیشاپیش او (ابوبکر) می‌دوید و آن قدر نعره زده بود که دهانش کف کرده، اطرافیان او که پیراهن‌های صنعا در تن داشتند، وی را احاطه کرده بودند. در بین راه، هر کس را می‌دیدند، به شدت او را می‌زدند و به پیش می‌کشیدند و از او با

مالیدن دستش به دست ابوبکر (چه بخوهد و چه نخواهد)، بیعت می گرفتند!» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۱۹، و نیز، ر.ک؛ همان، ج ۲: ۲۵).

۳- درباره سبب نزول متن غایب، چنین گفته اند: «وقتی رسول خدا^(ص) مردم را برای رفتن بجنگ تبوک بسیج می کرد، بدانها فرمود: بیرون شوید! شاید به زنان رومی دست یابید! جدب قیس که از طایفه بنی سلمه و از خزر جیان بود، برخاست و گفت: ای رسول خدا! مرا از این جنگ معاف دار و به زنان رومی مفتونم مکن که می ترسم مفتون آنان گردم! رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - فرمود: تو را معاف کردم. پس خدای تعالی این آیه را نازل فرمود» (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۵۶).

۴- در این روایت باید گفت: ابوبکر بعد از رحلت رسول اکرم^(ص) فدک را از حضرت فاطمه^(س) غضب کرد و حضرت^(س) اعتراض کرد و ابوبکر در پاسخ به این حدیث از رسول اکرم^(ص) استناد نمود: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنْوَرِ مَاتَرَكْنَا صَدَقَةً». این روایت نزد اهل سنت قطعی الصدور است، هر چند راویان آن متفاوت و محتوای روایت مختلف است. در نزد امامیه، در هیچ یک از منابع روایی امامیه این حدیث نقل نشده است. فاطمه^(س) روایت ابوبکر را معارض قرآن دانست و آن را انکار نمود. افزون بر این، در منابع روایی امامیه، نقد سندی و نقد محتوایی نسبت به این روایت انجام شده است (ر.ک؛ فهیمی تبار، ۱۳۹۲: ۴۰-۵۱).

۵- دلالت التزامی عبارت است از دلالت لفظ بر چیزی که خارج از معنای موضوع له قرار دارد، ولی در ذهن با آن ملازم است؛ به عبارت دیگر، دلالت التزامی، دلالت لفظ بر خارج معنای موضوع له است که تصور معنای موضوع له با تصور آن معنا نوعی تلازم دارد (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۸: ۱۸۶). علامه مظفر برای دلالت التزامی، دو شرط را ذکر کرده است: ۱- تلازم میان لفظ و معنا باید تلازم ذهنی باشد و تلازم خارجی بدون رسوخ در ذهن کفایت نمی کند. ۲- تلازم به صورت لزوم بین بالمعنی الأخص باشد؛ یعنی به محض تصور لفظ، معنا نیز بدون قرار دادن واسطه دیگری به ذهن آید (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۲۱).

۶- در باب «لَا تُصَالِهَا» دو احتمال وجود دارد: ۱- «لَا تُصَالِهَا» متعلق به «بِالشُّكْرِ» است و لام در آن، لام صله است. ۲- «لَا تُصَالِهَا» عَلَتْ برای «نَدَبَهُمْ» است. اما به نظر می‌رسد که نظر نخست بهتر باشد؛ یعنی شما نعمت و قطع نشدن آن را شکر کن تا خدا به دنبال آن نعمت بفرستد (ر.ک؛ منتظری، ۱۳۷۴: ۳۶-۳۷ و شبر، ۱۴۲۸ق: ۳۸).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانجو. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۴۰۷ق.). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار الجیل.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م.). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا: بی نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ط ۳. بیروت: دار صادر.
- استرآبادی، رضی الدین محمد. (۱۴۰۲ق.). *شرح شافیة ابن الحاجب*. تحقیق محمد نورالحسن و آخرین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- تهرانی، مجتبی. (۱۳۹۱). *شرحی کوتاه بر خطبة حضرت زهرا علیها السلام*. تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی.
- جمعه، حسین. (۲۰۰۲م.). *فی جمالیة کلمة: دراسة جمالیة بلاغیة نقدیة*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). *فاطمه علیها السلام اسوة بشر*. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*. چ ۲. قم: اسراء.

حسینی زنجانی، عزالدین. (۱۳۹۰). *شرح خطبه حضرت زهراء عليها السلام*. قم: بوستان کتاب.

_____ . (۱۳۸۸). *حکمت فاطمی*. قم: نشر بوستان کتاب.

خالقیان، ام‌البین. (۱۳۸۵). *نقد و بررسی جلوه‌های ادبی و موسیقایی جزء سی‌ام در قرآن در چهار ترجمه فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه الزهرا^(س). دانشکده زبان‌ها و ادبیات.

خطیب، عبداللطیف محمد. (۱۴۲۴ق.). *المستقصى فی علم التصریف*. کویت: مکتبه دار العروبة.

زیبیدی، محمدبن محمد. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق علی شیری. ج ۱. بیروت: دارالفکر.

زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. ط ۲. بیروت: دار القلم.

راغب، عبدالسلام احمد. (۱۳۸۷). *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*. تهران: انتشارات سخن.

رفیعی، رضا. (۱۳۸۵). *فاطمه، سیده نساء العالمین*. قم: بوستان دانش.

روشنفکر، کبری و فاطمه اکبری زاده. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا^(س)». *منهاج*. تهران. س ۷. ش ۱۲. صص ۱۲۵-۱۴۵

السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۸ق.). *معانی الأبتیه فی العربیة*. عمان: دارعماد.

_____ . (بی تا). *التعبیر القرآنی*. بی جا: بی نا.

سعيدى روشن، محمدباقر. (۱۳۸۸). **آشنايى با علوم قرآن**. قم: جامعة المصطفى العالمية.

_____ (۱۳۸۹). **زبان قرآن و مسائل آن**. قم: پژوهشگاه حوزه و

دانشگاه.

سيوطى، جلال الدين. (۱۴۲۱ق.). **الاتقان فى علوم القرآن**. بيروت: دار الكتاب العربى.

شريف الرضى. محمد بن حسين. (۱۴۰۷ق.). **تلخيص البيان فى مجازات القرآن**. بيروت: دار الأضواء.

شبر، عبدالله. (۱۴۲۸ق.). **كشف المحجة فى شرح خطبة اللمة؛ شرح خطبة فاطمة الزهراء عليها السلام**. تحقيق على الأسدى. ط ۱. قم: نشر باقيات.

_____ (۱۴۱۲ق.). **تفسير القرآن الكريم**. بيروت: دار البلاغة للطباعة والنشر.

صفابى حائرى، على. (۱۳۸۶). **روزهاى فاطمه عليها السلام: شرحى بر خطبة فدك حضرت زهرا (س)**. قم: ليلة القدر.

طباطبائى، سيد محمد حسين. (۱۴۱۷ق.). **الميزان فى تفسير القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعة مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البيان فى تفسير القرآن**. ط ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبرسى، احمد بن على. (۱۴۰۳ق.). **الإحتجاج على أهل اللجاج**. تحقيق محمدباقر خراسان. مشهد: نشر مرتضى.

طبرى، محمد بن جرير. (۱۴۱۲ق.). **جامع البيان فى تفسير القرآن**. بيروت: دارالمعرفة.

طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). **التبيين فى تفسير القرآن**. بيروت: دار احياء التراث العربى.

عباس زاده، حميد. (۱۳۸۹). «اقتباس قرآنى در نهج البلاغه». **مطالعات تفسيرى**. س ۱. ش ۱.

صص ۳۸-۵۵.

فتاحی زاده، فتحیه. (۱۳۸۷). «بررسی حکمت اختلاف فعلی در آیات متشابه لفظی». **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**. س ۵. ش ۱. صص ۱۱۱-۱۳۰.

فتح الهی، ابراهیم و ابراهیم کاملی. (۱۳۹۴). «فرآیند افناع در قرآن کریم». **فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث**. س ۱۲. ش ۱. صص ۷۵-۹۹.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). **کتاب العین**. ط ۲. قم: نشر هجرت.
 فهیمی تبار، حمیدرضا. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی روایت لا نورث ما ترکنا صدقه از منظر فریقین». **دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی**. س ۵. ش ۱۰. صص ۳۵-۵۶.
 قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۳). **بیولوژی نص**. ج ۲. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قزائتی، محسن. (۱۳۸۳). **تفسیر نور**. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷). **أحسن الحدیث**. ج ۳. تهران: بنیاد بعثت.
 کواز، محمد کریم. (۱۳۷۸ق.). **سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن**. ترجمه حسین سیدی. تهران: نشر سخن.

مباشری، محبوبه. (۱۳۸۷). «نحله کوثر؛ جستاری در باب وجوه بلاغی خطبه فدک». **پژوهش‌های اسلامی**. کرمان. س ۲. ش ۴. صص ۱۶۳-۱۹۱.

مسبوق، سید مهدی و حسین بیات. (۱۳۹۱). «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی». **نقد ادب معاصر عربی یزد**. س ۲. ش ۲. صص ۲۵-۴۹.

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق.). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. ط ۳. بیروت: دار الکتب العلمیة.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). **رساترین د/دخواهی و روشنگری**. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). **اصول الفقه**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مکاریک، ایرناریمما. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. ج ۱. تهران: نشر آگه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- منتظری، حسین علی. (۱۳۷۴). *خطبة حضرت زهراء (س)*. ج ۲. قم: دفتر نشر آیت الله منتظری.
- ناهم، احمد. (۲۰۰۴م). *التناص فی شعر الرواد دراسة*. ط ۱. بغداد: دار الشؤون الثقافیة العامة.
- واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- وعدالله، لیدیا. (۲۰۰۵م). *التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصرة*. عمان: دار مجد لاوی للنشر والتوزیع.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۷). *ترجمه و شرح جواهر البلاغة*. ترجمه حسن عرفان. قم: نشر بلاغت.

